****

[اقسام وقوفین 1](#_Toc488927207)

[قسم هفتم: درک وقوف اختیاری عرفات فقط 1](#_Toc488927208)

[وجه قول به بطلان 1](#_Toc488927209)

[دلیل مشهور بر صحت حج 2](#_Toc488927210)

[نظر مختار 6](#_Toc488927211)

**موضوع**: احکام وقوف /وقوف در مشعر /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## اقسام وقوفین

### قسم هفتم: درک وقوف اختیاری عرفات فقط

فقط ادراک وقوف اختیاری عرفات کرده است، اما وقوف مشعر را به هیچ نحوی درک نکرده است، مشهور در قسم هفتم قائل به صحت حج شده اند و در برخی کلمات نیز ادعاء اجماع بر صحت حج شده است، اما علامه حلی و جماعتی قائل به بطلان حج شده اند.

#### وجه قول به بطلان

وجه قول به بطلان و عدم اجزاء وقوف اختیاری به عرفات فقط، صحیحه حلبیین و مانند آن است که مفادش این بود که من فاتته المزدلفة فقد فاته الحج و اطلاقش شامل کسی می شود که وقوف اختیاری به عرفات را درک کرده باشد.

ممکن است کسی به مفهوم من ادرک المشعر فقد ادرک الحج نیز بر بطلان حج تمسک کند، اما انصاف این است که این عبارت در مفهوم ظاهر نیست و بیش از ظاهر نیست که می گوید ادراک مشعر، سبب ادراک حج است، اما این که عدم ادراک مشعر دلیل بر عدم ادراک حج باشد، از روایت استفاده نمی شود و چنین نیست که جمله شرطیه ذو مفهوم داشته باشد، زمانی مفهوم دارد که ثبوت حکمی بر یک موضوع، معلق بر شرطی شود و اداتی همچون اذا یا ان یا لو بکار رفته باشد که مفاد تعلیق دارد، اما اداة موصول که مفهوم شرط ندارد و صرفا بیان موضوع می کند و وجه فنی آن نیز این است که ضمیر در مثل من کان عالما یجب اکرامه، به من کان عالما برمی گردد که با انتفاء آن اصلا دیگری موضوعی باقی نمی ماند که حکم از آن نفی شود، بر خلاف ان جائک زید فاکرمه که ضمیر به زید برمی گردد و زید در فرض انتفاء مجیء، منتفی نمی شود.

علاوه بر این که اگر هم مفهوم داشته باشد، مفهوم فی الجملة دارد و نه مفهوم بالجملة و مطلق.

#### دلیل مشهور بر صحت حج

اما دلیل مشهور بر صحت حج، این است که در برخی روایات آمده: اذا ادرک احد الموقفین فقد ادرک الحج و اطلاق این روایات شامل ادراک وقوف به عرفه می شود.

البته این تعبیر در روایات آمده که می گوید عبدی که آزاد شده، اذا ادرک احد الموقفین فقد ادرک الحج، و عبدی که آزاد شود، یا قبل وقوف به عرفه آزاد می شود و یا قبل مشعر و علی ای حال، وقوف به مشعر را درک کرده است، در حالی که ما به دنبال کفایت وقوف به عرفه هستیم.

ان قلت: در روایات عامه آمده: الحج الاکبر عرفة.

قلت: علاوه بر این که این روایت، عامی است، اشکالش این است که این روایات در مقام بیان اهمیت عرفه است، نه این که دلیل بر کفایت وقوف به عرفه در صحت حج باشد.

جماعتی مثل صاحب جواهر در قسم هفتم تفصیلی داده اند مبنی بر این که اگر شخص، جاهل به حکم یا موضوع بوده باشد، ملتزم به صحت حج می شویم و گرنه اگر عامد باشد، حج او باطل است به دلیل روایت محمد بن یحیی الخثعمی که شاید مشهور نیز به این روایت استدلال کرده باشند: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلٍ لَمْ يَقِفْ بِالْمُزْدَلِفَةِ وَ لَمْ يَبِتْ بِهَا حَتَّى أَتَى مِنًى- قَالَ أَ لَمْ يَرَ النَّاسَ أَ لَمْ يَذْكُرْ مِنًى حِينَ دَخَلَهَا- قُلْتُ فَإِنَّهُ جَهِلَ ذَلِكَ قَالَ يَرْجِعُ- قُلْتُ إِنَّ ذَلِكَ قَدْ فَاتَهُ قَالَ لَا بَأْسَ.[[1]](#footnote-1)

اما این روایت قابل استدلال نیست، زیرا شیخ طوسی علاوه بر این نقل از کلینی، به سند دیگری هم نقل کرده که مرسله است: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ سَعْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِيمَنْ جَهِلَ وَ لَمْ يَقِفْ بِالْمُزْدَلِفَةِ- وَ لَمْ يَبِتْ بِهَا حَتَّى أَتَى مِنًى قَالَ يَرْجِعُ- قُلْتُ إِنَّ ذَلِكَ قَدْ فَاتَهُ فَقَالَ لَا بَأْسَ بِهِ.[[2]](#footnote-2)

و خود شیخ اشکال کرده که این روایت شبهه ارسال دارد، و این شبهه بجاست، چون احتمال نمی دهیم که واقعا محمد بن یحیی خثعمی یک مرتبه بدون واسطه از حضرت شنیده باشد و یک مرتبه به واسطه کس دیگری شنیده باشد.

بعد شیخ طوسی فرموده: علاوه بر اشکال سندی ممکن است روایت را حمل کنیم بر کسی که زیاد در مزدلفه نمانده، اما مقدار کمی در مزدلفه وقوف کرده است: : فَالْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْخَبَرَيْنِ وَ إِنْ كَانَ أَصْلُهُمَا- مُحَمَّدَ بْنَ يَحْيَى الْخَثْعَمِيَّ وَ أَنَّهُ يَرْوِيهِ تَارَةً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بِلَا وَاسِطَةٍ وَ تَارَةً يَرْوِيهِ بِوَاسِطَةٍ أَنَّ مَنْ كَانَ قَدْ وَقَفَ بِالْمُزْدَلِفَةِ شَيْئاً يَسِيراً فَقَدْ أَجْزَأَهُ وَ الْمُرَادُ بِقَوْلِهِ لَمْ يَقِفْ بِالْمُزْدَلِفَةِ الْوُقُوفُ التَّامُّ الَّذِي مَتَى وَقَفَهُ الْإِنْسَانُ كَانَ أَكْمَلَ وَ أَفْضَلَ وَ مَتَى لَمْ يَقِفْ عَلَى ذَلِكَ الْوَجْهِ كَانَ أَنْقَصَ ثَوَاباً وَ إِنْ كَانَ لَا يُفْسِدُ الْحَجَّ لِأَنَّ الْوُقُوفَ الْقَلِيلَ يُجْزِي هُنَاكَ مَعَ الضَّرُورَةِ.[[3]](#footnote-3)

محقق خوئی در مناسک قدیمی به مضمون همین تفصیل، فتوا می دادند، اما در مناسک جدید این تفصیل را ذکر نکرده اند، در مناسک قدیمی نوشته اند: السابعة: ان يدرك الوقوف الاختياري في عرفات فقط و الأظهر في هذه الصورة بطلان الحج فينقلب حجه الى العمرة المفردة و يستثنى من ذلك ما إذا وقف في المزدلفة ليلة العيد و أفاض منها قبل الفجر جهلا منه بالحكم كما تقدم. و لكنه ان أمكنه الرجوع و لو الى زوال الشمس من يوم العيد وجب ذلك و ان لم يمكنه صح حجه و عليه كفارة شاة.[[4]](#footnote-4)

حذف این تفصیل نیز به سبب اشکال در سند این روایت است، اما انصاف این است که این تفصیل منحصرا در این روایت ذکر نشده است، بلکه روایاتی این تفصیل را داده اند که بعید نیست از مجموع این روایات، اطمینان به این تفصیل حاصل شود:

وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ‌ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَصْلَحَكَ اللَّهُ الرَّجُلُ الْأَعْجَمِيُّ وَ الْمَرْأَةُ الضَّعِيفَةُ تَكُونَانِ مَعَ الْجَمَّالِ الْأَعْرَابِيِّ- فَإِذَا أَفَاضَ بِهِمْ مِنْ عَرَفَاتٍ- مَرَّ بِهِمْ كَمَا هُمْ إِلَى مِنًى لَمْ يَنْزِلْ بِهِمْ جَمْعاً- قَالَ أَ لَيْسَ قَدْ صَلَّوْا بِهَا فَقَدْ أَجْزَأَهُمْ- قُلْتُ فَإِنْ لَمْ يُصَلُّوا بِهَا قَالَ ذَكَرُوا اللَّهَ فِيهَا- فَإِنْ كَانُوا ذَكَرُوا اللَّهَ فِيهَا فَقَدْ أَجْزَأَهُمْ.[[5]](#footnote-5)

سهل بن زیاد محل اختلاف است، و وثاقت وی برای ما ثابت نیست، ولی عده ای وی را ثقه می دانند، کما این که بنا بر نظریه تعویض سند نیز مشکل سهل بن زیاد قابل حل است، البته ما این نظریه را نیز قبول نداریم، محمد بن حکیم نیز مروی عنه صفوان و ابن ابی عمیر است که به شهادت شیخ طوسی جز از ثقه نقل نمی کنند.

امام علیه السلام نسبت به کسانی که عبور از مشعر کرده اند و اعرابی و ضعیفه بوده اند که ظهور در فرض جهل دارد، و قصد وقوف نداشته اند ولی نماز یا ذکر الله داشته اند، حکم به اجزاء فرموده است.

روایت ابی بصیر: وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ صَاحِبَيَّ- هَذَيْنِ جَهِلَا أَنْ يَقِفَا بِالْمُزْدَلِفَةِ- فَقَالَ يَرْجِعَانِ مَكَانَهُمَا فَيَقِفَانِ بِالْمَشْعَرِ سَاعَةً- قُلْتُ فَإِنَّهُ لَمْ يُخْبِرْهُمَا أَحَدٌ حَتَّى كَانَ الْيَوْمُ وَ قَدْ نَفَرَ النَّاسُ- قَالَ فَنَكَسَ رَأْسَهُ سَاعَةً- ثُمَّ قَالَ أَ لَيْسَا قَدْ صَلَّيَا الْغَدَاةَ بِالْمُزْدَلِفَةِ قُلْتُ بَلَى- قَالَ أَ لَيْسَ قَدْ قَنَتَا فِي صَلَاتِهِمَا قُلْتُ بَلَى- قَالَ تَمَّ حَجُّهُمَا ثُمَّ قَالَ وَ الْمَشْعَرُ مِنَ الْمُزْدَلِفَةِ- وَ الْمُزْدَلِفَةُ مِنَ الْمَشْعَرِ- وَ إِنَّمَا يَكْفِيهِمَا الْيَسِيرُ مِنَ الدُّعَاءِ.[[6]](#footnote-6)

در سند این روایت، محمد بن سنان است که وثاقت وی نیز برای ما ثابت نیست.

مفاد این روایت این است که شخص جاهلی که در مزدلفه قصد وقوف نکرده، اما نماز با قنوت در آن خوانده است، همین مقدار برای او مجزی است.

#### نظر مختار

لذا سه روایت در بیان این تفصیل واقع شده که گرچه مشکل سندی دارند، اما مشکل واضح سندی ندارند، بلکه مثل محمد بن سنان و سهل بن زیاد در اسناد آن واقع شده است که محل اختلاف هستند و تواطو بر کذب نیز ممکن نیست، لذا قدر متیقن از این روایات این است که کسی که مرور از مزدلفه کند، ولو قصد وقوف نکند، اگر در مزدلفه دعا کرده باشد، حجش مجزی است، مشروط به این که تا ظهر عید قربان عالم و متوجه به حکم نشود.

قسم هشتم

فقط ادراک وقوف اضطراری عرفات کرده، و وقوف مشعر را نیز اصلا درک نکرده است که قطعا حج او باطل است و کسی قائل به صحت حج در این قسم نشده است و ظاهر ادله ای که بشود به آن ها در کفایت وقوف به عرفه در صحت حج استناد کرد نیز ظاهرش وقوف اختیاری به عرفات است و نه وقوف اضطراری به آن.

1. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 47؛ 25 باب حكم من فاته الوقوف بالمشعر ؛ ج 14، ص : 45](http://lib.eshia.ir/11025/14/47) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 46؛ 25 باب حكم من فاته الوقوف بالمشعر ؛ ج 14، ص : 45](http://lib.eshia.ir/11025/14/46) [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذيب الأحكام؛ ج‌5؛ 293؛ 23 باب تفصيل فرائض الحج ؛ ج 5، ص : 283](http://lib.eshia.ir/10083/5/293) [↑](#footnote-ref-3)
4. [المعتمد في شرح العروة الوثقی، ج‌4، ص: 211](http://lib.eshia.ir/10049/4/211) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 46؛ 25 باب حكم من فاته الوقوف بالمشعر ؛ ج 14، ص : 45](http://lib.eshia.ir/11025/14/46) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 47؛ 25 باب حكم من فاته الوقوف بالمشعر ؛ ج 14، ص : 45](http://lib.eshia.ir/11025/14/47) [↑](#footnote-ref-6)